

واکاوی تفسیری آیه دوازده سوره انفال با رویکرد انتقادی

محبوبه موسائی پور^۱

چکیده

برداشت رایج از عبارت «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» در آیه دوازده سوره انفال براساس نظر بیشتر مفسران، معنای ظاهری گردن زدن و قطع انگشتان است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی ضمن واکاوی و بررسی تفاسیر شیعه و اهل سنت در قرون مختلف به تحلیل انتقادی برداشت تفسیری یادشده، پرداخته و با تأمل در گستره معانی واژگان آیه و با تکیه بر سیاق و دیگر قراین موجود در آن، رویکرد متفاوتی ارائه داده است. براساس این رویکرد، مخاطب عبارت یادشده ملائکه هستند و نه مؤمنان. در واقع ملائکه در راستای معیت الهی ضمن تثبیت قلب خداجویان از سویی و از سوی دیگر با ایجاد رعب، بر کافران گردن کش احاطه پیدا کرده و قدرت عمل را از آنان گرفته و دستشان را از هر اقدام مؤثری کوتاه کرده‌اند. دستاورد پژوهش حاضر و برداشت تفسیری حاصل از آن می‌تواند دلیلی دیگر بر ردّ پدیده اسلام‌هراسی و آتھام خشونت طلبی اسلام باشد.

کلیدواژه‌ها: آیه دوازده انفال، ضرب اعناق، ملائکه، بنان، خشونت طلبی، کافران

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. m.mousaeipour@pnu.ac.ir

گردن کش.

۱. بیان مسئله

آیه دوازده سوره انفال تصویری از مواجهه مؤمنان و کافران ترسیم می‌کند که براساس بیشتر کتاب‌های تفسیری، مبتنی بر بیان جزئیاتی صریح از شیوه مقابله فیزیکی مؤمنان، مانند گردن زدن و قطع انگشتان دست یا پاست. این امر اگرچه به شرایط جنگ و قتال مربوط است، در عصر حاضر که ضد تبلیغ‌هایی در راستای اسلام‌هراسی از طریق خشونت‌هایی این‌چنینی صورت می‌گیرد، اذهان بسیاری را با این سؤال‌های جدی روبه‌رو می‌کند که بیان جزئیاتی این‌گونه آن هم در کتابی که نماینده تام اخلاق و اسلام رحمانی است، چه لزومی دارد؟ آیا برداشت ظاهری رایج از آیه از دقت کافی برخوردار است و آیا نمی‌توان با تکیه بر مستندات لازم، معنایی فراتر از معنای ظاهری آیه ارائه داد؟ بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف پاسخ به سؤالات یادشده و با رویکرد انتقادی به تفسیر رایج آیه و براساس تحلیل واژگان، مذاقه در بستر و سیاق آیه و دقت در قراین موجود، با تمرکز بر عبارت‌های چالش‌برانگیز موجود در آیه به واکاوی و بررسی پرداخته و کوشیده است که رویکردی متفاوت و بدیع ارائه دهد.

۲. پیشینه پژوهش

درباره آیه دوازده سوره انفال، پژوهش مستقلی پیدا نشد؛ بلکه تنها مقالاتی با رویکرد بررسی جنگ و صلح در قرآن یا جنگ‌ها و نبردهای ذکرشده در این کتاب مقدس، گونه‌شناسی آیات قتال و نیز بررسی اخلاق جنگ در قرآن و اسلام وجود دارد که در همه آن‌ها نویسندگان به بررسی علل و تحقق شرایط قتال و جنگ و تفکیک جهاد از قتال پرداخته‌اند و صرفاً دیدگاه‌های کلی اسلام را در دعوت به صلح یا شرایط جنگ و قتال بیان کرده‌اند؛ مانند «شبهات مستشرقین پیرامون جهاد و قتال در اسلام و پاسخ قرآنی آن» (۱۴۳۰ق) از کاظم قاضی‌زاده و دیگران.

از آنجاکه مقاله یادشده و دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه قتال و جنگ در

اسلام، هیچ‌کدام بر مسئله پژوهش حاضر و رویکرد جزئی‌نگرانه و انتقادی آن بر برداشت تفسیری رایج از آیه دوازده انفال و بار معنایی واژگان آن متمرکز نشده‌اند، پژوهش حاضر در نوع خود از نظر رویکرد و نتایج، جدید و بدیع است.

۳. دورنمایی از سوره انفال

سوره انفال از سوره‌های مدنی است و ۷۵ آیه دارد. این سوره بنابر برخی روایات ترتیب نزول، بعد از سوره بقره هشتاد و هشتمین سوره‌ای است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است (معرفت، ۱۴۲۸/۱: ۱۳۸). به گفته برخی مفسران براساس سیاق آیات سوره انفال، تمام سوره در مدینه و پس از واقعه جنگ بدر نازل شده؛ چراکه در این سوره پاره‌ای از اخبار جنگ بدر و مسائل متفرقه‌ای درباره جهاد، غنیمت جنگی و انفال و در پایان مسائلی مربوط به هجرت ذکر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵/۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۳۲۴). اما برخی مفسران شش یا هفت آیه از این سوره؛ یعنی از آیه سی به بعد را مکی می‌دانند (طوسی، بی‌تا: ۷۱/۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۱۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۳۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۷۱). همچنین طبق عموم روایات شأن نزول، زمان نزول این سوره پس از جنگ بدر و بسیار نزدیک به آن و یا در روز بعد از جنگ بوده است (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۲۵۴؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۱/۲۳۵؛ محقق، ۱۳۶۱: ۱/۳۶۷).

۳-۱. آیه دوازده سوره انفال

در مجموعه آیاتی که به موضوع برخورد و جنگ با کافران پرداخته شده، آیه دوازده سوره انفال از نظر خطاب و شیوه مقابله روانی و عملیاتی مؤمنان جایگاه ویژه‌ای دارد: «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ»؛ «هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم بدارید. به زودی در دل کافران وحشت خواهم افکند. پس، فراز گردن‌ها را بزنید و همه سرانگشتانشان را قلم کنید.» این آیه به همراه آیات قبل و بعد به داستان بدر می‌پردازد که نخستین جنگ در اسلام

است و از ظاهر سیاق آیات چنین برمی آید که سوره پس از پایان یافتن واقعه نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵/۹، ۲۶). در میان مفاد آیه آنچه قابل تأمل است، لحن، خطاب و دستور آیه درباره ضرب اعناق و ضرب بنان است که باید مشخص شود خطاب متوجه چه کسانی است و بر چه امری دلالت دارد.

۲-۳. بررسی آرای مفسران

مداقه در تفاسیر گوناگون اهل سنت و شیعه نشان می دهد که طبق دیدگاه تفسیری رایج، خطاب آیه در ضرب اعناق متوجه مسلمانان بوده و به آنان چنین امر شده که در جنگ، کافران را گردن زده و انگشتان آنان را قطع کنند. براساس این تفسیر، برخی ضرب اعناق را به گردن زدن معنا کرده و کلمه «فوق» را صله یا به معنای «علی» دانسته اند (مقاتل، ۱۴۲۳: ۲/۱۰۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱۱/۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲/۲۷۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۲۰۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹/۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۳۷۸) و برخی با توجه به تعبیر فوق الاعناق «(بالای گردن‌ها)» به قطع سر یا کوبیدن بر جمجمه قائل شده اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹/۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۸۰۹؛ فزاء، ۱۹۸۰: ۱/۴۰۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴/۲۲). برخی نیز به ذکر وجوه مختلف محتمل بسنده کرده (طبری، ۱۴۱۲: ۹/۱۳۹؛ طوسی، بی تا: ۵/۸۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۳۳۳) و دیگران رأی به سکوت و عدم کشف منظور آیه داده اند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۳/۱۴۸۶). اقوال مربوط به ضرب بنان نیز مختلف است. عموماً بنان را به معنای اطراف بدن؛ یعنی دست‌ها و پاها و برخی به انگشتان دست معنا کرده اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹/۴۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹/۲۲). در این میان، تنها تعداد اندکی در موضوع ضرب اعناق به مورد خطاب بودن ملائکه قائل شده اند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۳/۱۴۸۵؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴/۳۰۴).

بدین سان آنچه عموم مفسران بر آن صحه گذاشته اند، این است که آیه با خطاب به مسلمانان در جنگ، دستور می دهد که کافران را گردن زده و دست و پای آنان یا انگشتان‌شان را قطع کنند، اما با دقت در تفاسیر یادشده آنچه قابل طرح بوده و باعث

سؤال می‌شود این است که مگر اعراب سابقه جنگ و جنگیدن نداشته‌اند و یا گردن زدن و ... در سابقه نظامی اعراب امری ناشناخته بوده که قرآن بخواهد بر آن تأکید کرده یا آنان را تهییج کند و آموزش دهد؛ به ویژه اینکه در تاریخ اعراب و جنگیدن با شمشیر، مصداق دیگری جز این وجود نداشته است. افزون بر این، چنان‌که پیش‌تر آمد، این آیات بعد از جنگ بدر نازل شده؛ بنابراین وجهی برای این معنا وجود نداشته و حتی اگر بپذیریم که آیات در بحبوه جنگ نازل شده باشند، زمانی برای تأثیرگذاری این تهییج یا آموزش وجود نداشته است. اساساً بیان این تعبیر از سوی قرآن آن‌هم در جنگ که ویژگی‌ها و نوع مواجهه در آن مشخص است، چه لزومی دارد و آیا این تفسیر در دنیای پر از تضاد افکار امروز جز عادی جلوه دادن قساوت از سوی قرآن، دست‌کم برای عده‌ای، مفهوم دیگری دارد؟

بنابراین به نظر می‌رسد این تفاسیر با رویکردهای زیر قابل نقد و بررسی دوباره باشند:

- تحلیل لغوی واژگان کلیدی آیه در بستر لغت و بافت قرآن؛

- تعیین خطاب آیه؛

- بازشناسی مضمون و هدف آیه.

۳-۳. معنای ضرب

اگر در واژگان کلیدی آیه که در تفسیر و فهم آن نقشی تعیین‌کننده دارند، کاوشی دقیق و ادیبانه صورت بگیرد و به بررسی این واژگان با تکیه بر کتاب‌های لغت قدیم و اقدام که به عصر نزول نزدیک‌ترند، پرداخته شود، معنا و تفسیر آیه چیزی کاملاً متفاوت و متباین با آنچه تاکنون گفته شده، خواهد بود.

ریشه «صَرَبَ» ۵۷ بار در قرآن در ۲۷ سوره و ۵۳ آیه به‌کاررفته است. چندین مقاله نیز درباره گستره معنایی این ریشه نوشته شده که از تکرار آن‌ها صرف نظر شده و به ذکر موارد کلی و مرتبط با پژوهش حاضر بسنده می‌شود.

تأمل در کتاب‌های لغت نشان‌دهنده معنای گسترده برای مشتقات این ریشه

است؛ چنان که یافتن وجه اشتراک و فهم ارتباط میان آن‌ها برای ما که از زمان وضع این لغات بسیار دور افتاده‌ایم، اگر غیرممکن نباشد، دشوار می‌نماید. راغب اصفهانی معتقد است که معنای اولی و اصلی ضرب، «زدن» و البته زدن فیزیکی است و همه معانی دیگر در این معنای اصلی ریشه دارد، اما دیگر ارباب لغت بر معنای اولی این ریشه متمرکز نشده و در مجموع، معانی زیر را برای آن آورده‌اند: سگّه زدن، آمیختن چیزی با چیزی دیگر، لباس دوخته شده، فراگیری و احاطه، سرعت عمل در کار، برانگیختن، اعراض و روی برگرداندن، سفر، تحرّک، شمشیر، نوعی تجارت، نکاح، خفه کردن، مثل زدن، اقامه کردن، امساک و بازداشتن، نیش زدن، خوار کردن و ... (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵/۱۲؛ ابن درید، ۱۹۸۱: ۳۱۴/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۵۴۳-۵۴۵، فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۰/۷؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۴/۱۷۶). فراهیدی بر این نظر است که واژه ضرب بر همه اعمال و معانی گفته شده برای این واژه اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۰/۷).

در این میان، لغویان اقدم و عرب زبان اصیل همچون فراهیدی، ازهری، ابن درید و ابن منظور که به صورت گسترده‌تری به معانی این واژه توجه کرده و مفاهیم و معانی بیشتری در اشکال متعدّد فعلی و اسمی در ساختارهای متنوع مطرح کرده‌اند، هیچ‌یک به زدن فیزیکی به معنای تشبیه یا کتک اشاره‌ای نکرده و این امر نشان می‌دهد که این معنا را لغویان دورتر از زمان نزول قرآن، همچون راغب اصفهانی در کتاب‌های خود آورده‌اند. همچنین این مسئله نشان‌دهنده تطوّر معنایی واژه ضرب است. این روند اگرچه در علم زبان‌شناسی طبیعی است، در بررسی و تفسیر آیات و واژگان قرآن باید به این مهم دقت شود که هنگام نزول آیه، گستره معنایی واژه و کاربرد آن در معانی متعدّد چه بوده و آیا معنای زدن فیزیکی چنان که برخی لغویان متأخر و بیشتر مفسران، به عنوان معنای اصلی واژه در نظر گرفته‌اند، قابل انتقاد نیست؟

در مجموع می‌توان گفت که از جمله اصلی‌ترین معانی ذکر شده برای ضرب در کتاب‌های لغت عبارت است از: تماس یا زدن چیزی بر چیزی دیگر (اتصال)، و مخلوط کردن و به هم پیچیدن (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۰/۷؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۱/۳۷۳) که این معنا را

تتبع در خانوادهٔ زبان‌های سامی و آفروآسیایی نیز تأیید می‌کند؛ به این معنا که در این زبان‌ها نیز برای واژهٔ ضرب معنای متصل کردن، به هم پیچیدن و بستن ذکر شده است (فتاحی‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۵۲).

در این میان، از جمله معانی ذکرشده برای این واژه در کتاب‌های لغت متقدمان که می‌تواند برای معنای ضرب در آیهٔ دوازده انفال مورد توجه قرار گیرد؛ احاطه، امساک و بازداشتن و متوقف کردن است که به نظر می‌رسد در معنای کنایی به‌کاررفته و با معنای اصلی به هم پیچیدن قرابت معنایی دارد؛ برای نمونه عبارت «ضرب علی یده» را به معنای او را بازداشت، مانع او شد و بر او احاطه پیدا کرد، دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۳۰؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵/۱۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱/۵۴۵). ذکر این معنا به‌ویژه در کتاب‌های لغویان متقدم که نزدیک‌ترین منبع لغوی به زمان نزول هستند، به همراه عبارت ذکرشده و مثالی که در قالب جمله آورده‌اند، گویای این نکته است که این اصطلاح در عصر نزول و در بین اعراب رایج و شناخته شده بوده و در محاورات مورد استفاده قرار می‌گرفته است. اما از آنجاکه برای تضعیف یا تحکیم هر رأی و تفسیری از قرآن، بهترین و مورد اعتمادترین سند و مرجع، خود کتاب خداست، به سخن درآوردن قرآن و تفسیر قرآن به قرآن وثیق‌ترین گونه و روش تفسیری‌ای است که می‌تواند نکات مبهم و تاریک تفسیری را روشن کند. مراجعه به قرآن از نظر تفسیر واژگانی کلمات با عنایت به حوزهٔ معنایی و کاربست‌های مختلف همان واژگان در قرآن می‌تواند به خوبی گره‌های تفسیری را بگشاید. در تأیید صحت رأی پیشنهادی مبنی بر معنای احاطه و بازداشت برای واژهٔ ضرب در آیهٔ مورد بحث، تأمل در بافت آیات قرآن نشان می‌دهد که ضرب در مواردی به معنای احاطه و بازداشتن آمده است. توضیح مطلب اینکه در آیهٔ ۲۷ سورهٔ محمد و آیهٔ پنجاه سورهٔ انفال آنجا که می‌فرماید: ﴿... يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَأُذُنَهُمْ...﴾، به تصریح برخی مفسران تعبیر ضرب وجوه و ادبار به معنای کنایی ذلت کافران و عقاب معنوی و تحقیر شدیدی است که آن‌ها را از همه سو احاطه کرده؛ به عبارت دیگر معنای زدن بر روی‌ها و نشیمنگاه‌ها خوار و ذلیل کردن و کنایه از احاطه و تسلط ملائکه بر آن‌هاست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۹).

۱۰۰؛ ابوزهره، بی تا: ۶/۳۱۵۸). هم نشینی ضرب با ذلت و مسکنت نیز در آیات ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ﴾ (بقره/۶۱) و ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ﴾ (آل عمران/۱۱۲) به معنای فراگیری و احاطه ذلت و بیچارگی به کاررفته و برخی مفسران از این احاطه با تمثیل خیمه یا لباس یادکرده‌اند؛ به این معنا که ذلت و خواری آن‌ها را دربر گرفته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۱۴۵؛ شریف رضی، ۱۴۰۶: ۱۱۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳/۵۳۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۱/۵۰). همچنین در عبارت ﴿فَضْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ﴾ (کهف/۱۱) عموم مفسران ضرب بر گوش‌ها را در معنای استعاری بازداشتن و منع بیان کرده‌اند؛ یعنی جلوی شنوایی آن‌ها را گرفتیم (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۲۷۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱/۴۲۹) و نیز در آیات بسیاری، ضرب از مؤلفه‌های قدرت، احاطه و ایجاد اثر برخوردار شده که پیوستگی و اتصال را در خود دارد (طه/۷۷؛ شعراء/۶۳؛ حدید/۱۳؛ بقره/۶۰؛ اعراف/۱۶۰). بنابراین بر واژه ضرب صرفاً و فقط در معنای زدن فیزیکی نه در کتاب‌های لغت و نه در بستر و بافت آیات قرآن، تصریح و تأکید نشده و چنان‌که بیان شد این واژه در معنای احاطه فراگیر و بازداشتن که اتصال و پیوستگی را در خود دارد، در عصر نزول و در قرآن کاربرد داشته است؛ بر این اساس، یکی از معناهای احتمالی در آیه مورد بحث نیز می‌تواند در نظر گرفته شود.

۴-۳. معنای عنق

واژه عناق واژه کلیدی تأثیرگذار دیگری در فهم آیه مورد بحث است. بنابر نظر ارباب لغت، این واژه در عُنُق یا عُنُق ریشه دارد و گستره‌ای از معانی را دربر می‌گیرد. هیچ‌یک از لغت‌شناسان معنایی را به عنوان معنای اولی و اصلی این ریشه ترجیح نداده‌اند. راغب اصفهانی برای این واژه دو معنای گردن و اشراف و بزرگان ملت را بیان کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۹۰). برخی لغویان نیز معانی گسترده‌تری همچون محل اتصال سر و بدن، اول هر چیز مانند اول فصل، قطعه یا بخشی از هر چیز، رؤسا و سادات، جماعت کثیری از مردم، اقبال و اتصال دسته جمعی و گروهی، سرعت و شتاب، نشانه خاص، حالت ذلت و ... را ذکر کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰/۲۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۱۴۱۴).

۱۶۸؛ معلوف، ۱۳۶۵: ۱/۵۳۴).

در میان معانی گفته شده معانی سادات یا رؤسای قوم و جماعات و دسته و گروه قابل تأمل است و لغت شناسان به این معانی با تفصیل بیشتری پرداخته اند؛ برای نمونه در تأیید استفاده از معنای سادات و رؤسای قوم برای اعناق در بین اعراب، به حدیث «المؤذنون أطول الناس أعناقاً يوم القيامة» استناد جسته و بر این نظرند که عرب رئیس قوم را بطول الأعناق (به طول و بلندی عنق) توصیف می کند و این اشاره به فضل و برتری آن ها داشته و نشان دهنده شرف و مقام والای آن ها است؛ بنابراین منظور حدیث این است که مؤذنان در روز قیامت از نظر جایگاه و سرعت ورود به بهشت، رؤسا و پیشروان مردم به شمار می آیند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۲۷۴).

در قرآن کریم نیز این ریشه معنایی نه بار در هشت سوره و نه آیه به کاررفته است. در این میان به جز آیه مورد بحث، عنق در هفت مورد (رعد/ ۵؛ اسراء/ ۱۳، ۲۹؛ سبأ/ ۳۳؛ یسن/ ۸؛ ص/ ۳۳؛ غافر/ ۷۱) در هم نشینی با غل و زنجیر که بالاترین بسامد را نیز دارد و با مسح پا و نیز الزام (الزمنه) در معنای حقیقی گردن و گاه به صورت مجاز و استعاره به کاررفته است و در همه موارد، مفهوم لاینفک بودن و جدایی ناپذیری را به ذهن مخاطب القا می کند.

مورد هشتم آیه چهار سوره شعراء است: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ که واژه اعناق در آن از دیدگاه برخی مفسران و اهل لغت به معنای سادات و رؤسای قوم به کاررفته (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲/۵۴۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۹۰) و تعداد بیشتری از مفسران این معنا را دست کم به عنوان یکی از وجوه معانی اعناق در نظر گرفته اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵/۲۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۹/۳۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳/۸۹؛ طوسی، بی تا: ۵/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۲۸۸). همچنین برخی مفسران خضوع اعناق را کنایه از ذلت دانسته (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴/۴۸۶؛ واحدی، ۱۴۱۵: ۲/۷۸۶؛ امین، بی تا: ۹/۲۲۷) و برخی لغویان و مفسران بر معنای جماعات قوم و اصحاب تأکید کرده اند (زجاج، ۱۴۰۸: ۴/۸۲؛ مراغی، بی تا: ۱۹/۴۶). بدین سان به غیر از معنای رایج گردن، معنای رؤسا، سادات و

جماعات نیز قابل تأمل است؛ به ویژه اینکه کار بست قرآنی و حدیثی نیز دارد. بر این اساس، معنای یادشده نیز می‌تواند در کنار دیگر قراین، یکی از معناهای محتمل در آیه مورد بحث به شمار آید.

۳-۵. معنای بنان

کلمه بنان، جمع بنانه از ریشه «بنن» یا «بنّ» دو بار در قرآن به کار رفته است: یکی در آیه دوازده انفال و دیگری در آیه چهار سوره قیامت. این واژه در لغت به معنای اصلی و اولی ثبوت و پایداری و هر چیزی که استقرار و قوام حیات چیزی به آن باز بسته باشد، آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۷؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵/۳۳۷؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱/۳۶۶)؛ از این رو اهل لغت آن را به معنای ثانوی انگشتان، سرانگشتان، اطراف بدن یعنی دست‌ها و پاها و حتی همه اعضای بدن دانسته‌اند؛ چراکه بنان در معانی گفته شده یکی از مهم‌ترین اسباب تعادل و ثبات در قامت انسان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷؛ معلوف، ۱۳۶۵: ۹؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱/۲۳۱؛ موسی، ۱۴۱۰: ۱/۷۶).

در آیه چهار سوره قیامت نیز واژه بنان از نظر مفسران به معنای انگشتان، سرانگشتان و اطراف انگشتان و بدن و گاه دست و پا دانسته شده؛ چراکه بنان باعث استقرار و تعادل و ثبات انسان هستند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶/۳۷۶۸؛ مراغی، بی تا: ۲۹/۱۴۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۶۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/۱۰۴).

بنابراین معنای اصلی این واژه همان استقرار و ثبات است که در تفسیر آیه دوازده انفال می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۳-۶. مخاطب عبارت «فاضربوا فوق الأعناق ...»

تتبع در منابع تفسیری برای تعیین مخاطب این عبارت نشان‌دهنده اختلاف نظر در میان مفسران است. برخی مفسران بر این نظرند که بعد از اینکه خداوند اطمینان قلبی را به پشتوانه ذات توحیدی خود از طریق فرشتگان به مؤمنان القا کرد، خطاب به آن‌ها فرمود که مقاتله و محاربه کنند و بر پایه این استدلال تأکید می‌کنند که ملائکه اسباب نصر و

پیروزی را فراهم آوردند و سپس مؤمنان به محاربه مأمور شدند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/۴۶۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۲/۴؛ جرجانی، ۱۳۷۸: ۳/۳۲۲). برخی دیگر به علت اتصال سیاق و اینکه آیه با خطاب به ملائکه شروع شده، مخاطبان عبارت را همچنان ملائکه دانسته و البته برخی از آنان در تأیید نظر خود احادیثی درباره ظاهر شدن ملائکه در روز بدر در قالب انسان و همراهی با مؤمنان در جنگ آورده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۲۰۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴/۱۹۰؛ کاشفی، بی تا: ۱/۳۷۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/۱۷۲؛ قرشی، ۱۳۷۵: ۴/۱۰۳؛ درّه، ۱۴۳۰: ۴/۱۹). دسته دیگری از مفسران نیز هر دو وجه را احتمال داده و هیچ یک را مورد تأکید و ترجیح قرار نداده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۲/۹؛ خازن، ۱۴۱۵: ۲/۲۹۸؛ ابوحنیفان، ۱۴۲۰: ۵/۲۸۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۳/۱۸؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۷/۱۵).

تأمل در تفاسیر ادبی و نحوی نشان می‌دهد که در بیشتر این تفاسیر، حرف «فاء» در آغاز عبارت یادشده حرف عاطفه دانسته شده و به امر «فَقَاتِلُوا» در عبارت پیش از خود عطف شده است؛ بنابراین از آنجاکه مخاطب «فَقَاتِلُوا» ملائکه هستند، در عبارت «فَأَضْرِبُوا» نیز مخاطب همان ملائکه‌اند (صافی، ۱۴۱۸: ۹/۱۸۲؛ علوان، ۲۱۴۲۷/۸۰۳؛ کرباسی، ۱۴۲۲: ۳/۲۴۰؛ دعاس، ۱۴۲۵: ۱/۴۲۰). بدین سان، اتصال سیاق و وجود «فاء» عطف می‌تواند به عنوان علت ترجیح مخاطب بودن ملائکه در عبارت «فَأَضْرِبُوا» لحاظ شود. همچنین بنابر بسیاری از روایات شأن نزول، این سوره پس از جنگ بدر نازل شده است و البته تعبیر «إِذ» در ابتدای آیه مورد بحث نیز - که بنابر نظر برخی مفسران به معنای «به یاد بیاورید» یا «یاد کن» آمده (طوسی، بی تا: ۵/۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/۴۶۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۳۷۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/۱۹۳) - نشان‌دهنده یادآوری امری است که پیش‌تر رخ داده تا مؤمنان بدانند که چگونه با وجود تعداد و امکانات کمتر پیروز شده‌اند. بر این اساس، همه این موارد تأییدی بر مخاطب نبودن مؤمنان است؛ چراکه امر به شیوه جنگیدن پس از جنگ ضرورتی ندارد؛ به عبارت دیگر، از آنجاکه امر و حرف فاء در «فَأَضْرِبُوا» وجهی برای اینکه استیناف باشد ندارد، باید عطف در نظر گرفته شود که در این صورت، فرض پژوهش اثبات می‌شود؛ یعنی به امر «فَقَاتِلُوا» عطف شده و مخاطب

همان ملائکه هستند و در واقع آیه درصدد یادآوری امداد الهی و چگونگی آن در بدر، به مؤمنان است.

تنها نکته باقی مانده توجه و تأمل در توالی و سیاق آیات است. براساس آیات پیش از آیه مورد بحث یعنی آیه نه و ده انفال، خداوند تصریح می‌کند: «[به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبیدید، پس دعای شما را اجابت کرد که من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری خواهم کرد و این مدد فرشتگان را خدا نفرستاد، مگر آنکه بشارت و مژده فتح باشد و تادل‌های شما [به وعده خدا] مطمئن شود و [بدانید که] نصرت و فیروزی نیست، مگر از جانب خدا که خدا را کمال قدرت و حکمت است». بدین سان، فرستادن فرشتگان صرفاً برای اطمینان قلب مؤمنان بوده که با احساس پشت‌گرمی بهتر مبارزه کنند؛ نه اینکه آنان جنگیده باشند. بنابراین اگر فرشتگان شجاعانه سربازان دشمن را به خاک افکنده باشند، چه فضیلتی برای مجاهدان بدر باقی می‌مانده که این همه در روایات از آنان سخن به میان آمده باشد؟ همچنین کشتگان بدر هفتاد نفر بوده‌اند که عده مهمی از آنان با شمشیر علی ع به خاک افتاده و عده دیگری به دست جنگجویان مسلمان که غالباً نامشان در تاریخ ذکر شده، کشته شده‌اند؛ بنابراین فرشتگان چه کسی را به خاک افکنده‌اند؟ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴/۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۰۵/۷). بدین سان اشکالی که مطرح می‌شود این است که این مطلب با مورد خطاب بودن ملائکه در «فاضربوا» در تضاد خواهد بود و البته پاسخ به این اشکال در تأمل در وجوه معنایی واژگانی همچون ضرب، اعناق و بنان، چنان که آمد، نهفته است. توضیح بیشتر اینکه اشکال یادشده در صورتی قابل طرح است که به معنای ظاهری آیه و واژه‌های آن بسنده شده و گردن زدن و ... به فرشتگان نسبت داده شود؛ حال آنکه در گستره معنایی لغات یادشده معانی دیگری به جز معنای ظاهری بررسی شد که می‌تواند در تفسیر آیه مورد استناد قرار گیرد.

۳-۷. تفسیر آیه با رویکرد جدید

بر پایهٔ مقدماتی که گفته شد، اکنون می‌توان تفسیری متفاوت از آرای عموم گذشتگان ارائه کرد، چنان‌که پیش‌تر آمد، این سوره پس از جنگ بدر، نزدیک به آن یا همان روز نازل شده است. خداوند در این آیات در پی یادآوری روزی از ایام الله است که ظرف ظهور قدرت خاصه الهی بوده؛ از این رو آیه با «إِذْ» شروع می‌شود که عامل مقدر «أُذْکَر» است؛ یعنی به یاد آن روز باش و «أُذْکَرهم بِأَیامِ الله» (جوادی آملی، ۱۳۹۰/۳/۸). این مطلب محور اصلی آیه و حلقهٔ اوّل کشف و فهم مقصود آن است تا با تأمل و واکاوی بیشتر لغات و عبارات خاص، تبیین شود. توضیح بیشتر اینکه در ابتدای آیه به طور خاص از معیت خداوند سخن به میان آمده و بر معیت فرشتگان تحت معیت الهی برای یاری مؤمنان تأکید شده است. در واقع واژهٔ تثبیت در آیه بیان‌کنندهٔ هر سه مفهوم اعلام حضور فرشتگان، اطمینان قلب‌ها و اعلام پشتیبانی الهی است که در نهایت، این همراهی الهی با خطاب مستقیم متکلم وحدهٔ «سَأَلْقی» که به تعبیری اوج توحید است، در آیه ظهور و بروز پیدا می‌کند (همان). سپس برای بسط بیشتر مأموریت فرشتگان در طول همراهی و معیت خداوند با مؤمنان، عبارت «فاضربوا»... که به «فثبّتوا» عطف شده به توضیح چگونگی این امر پرداخته است. توجه به گسترهٔ معنایی لغات که پیش‌تر به آن پرداخته شد، حلقهٔ دوم فهم آیه است. با توجه به اینکه از جمله معانی ضرب به تأیید و اذعان لغویان اقدام احاطه، بازداشت و منع و از معانی بنان، ثبات و استقرار و پایداری است، می‌توان گفت که مانند کاربست قرآنی ضرب وجوه، ضرب مسکنت و ذلت، ضرب اعناق نیز می‌تواند به احاطه و منع برای گرفتن قدرت عمل کافران و ضرب بنان به عدم ثبات جبههٔ کفر و کوتاه شدن دست کافران از اقدام مؤثر معنا شود. همچنین اگر اعناق را به رؤسا و سادات قوم معنا کنیم، این احاطه و درهم فشردن می‌تواند به معنای تضعیف سران، فرماندهان و جلوداران لشکر کافران باشد که در معنا و مقصود آیه خللی ایجاد نمی‌شود. البته قائل شدن به معنای یاد شده در صورتی است که فوق در تعبیر فوق الأعناق صله یا به معنای «علی»، چنان‌که آمد، در نظر گرفته شود؛ با وجود این چنانچه فوق به

معنای بالا و اعناق به معنای گردن دانسته شود نیز با توجه به قراین دیگری مانند ضرب بنان و معنای احاطه و بازداشت برای واژه ضرب، تعبیر بالای گردن می‌تواند کنایه از احاطه بر رؤسا و سران و گرفتن اصل قوای دشمن باشد؛ چنان‌که مقاتل در تفسیر خود می‌آورد که وقتی عرب می‌گوید: «لأضربنّ فوق رأسک»؛ یعنی الرقاب (گردن‌ها) (مقاتل، ۱۴۲۳: ۱۰۴/۲). همچنین اگر مخاطب آیه مؤمنان باشند، باز هم این رویکرد تفسیری قابل اثبات است؛ به این معنا که یاری فرشتگان که در واقع اعلام همراهی، معیت و پشتیبانی خداوند است، مؤمنان را از طریق اطمینان قلبی و قدرت ایمان ثابت قدم و تشجیع می‌کند تا بر میدان جنگ و دشمن احاطه پیدا کنند و بتوانند ثبات دشمنان را بر هم زده، قدرت عمل را از آنان گرفته و دستشان را از هر اقدامی کوتاه کنند.

در تأیید این رویکرد به کار بست مشابهی از ضرب بنان در نهج البلاغه برمی‌خوریم که امیر بیان علیه السلام که معاصر نزول قرآن و قرآن ناطق هستند و کلام ایشان در شرح و تبیین آیات قرآن حجّتی بی‌بدیل به شمار می‌آید، فرموده‌اند: «شیطان در زخم زدن به دینتان قوی‌تر و برای فساد در دنیایان آتش افروزتر است از کسانی که آشکارا با آنان دشمنی می‌ورزید و برای جنگ با آن‌ها جمع می‌شوید؛ پس آنچه خشم و نیرو دارید بر دفع او به کار گیرید و در این برنامه از کوشش همه جانبه دریغ نورزید. به بقای حق قسم که او نسبت به ریشه وجود شما فخر و ناز کرد و از حسب شما عیب جویی نمود و نسب شما را پست شمرد و بالمشگر سواره‌اش به جانب شما تاخت و با ارتش پیاده‌اش راه را بر شما بست. به هر مکانی شما را به دام می‌اندازد». امام علیه السلام در ادامه از تعبیر «ویضربون منکم کلّ بنان» استفاده می‌کند که در برخی ترجمه‌ها چنین معنا شده است: «و دستانتان را از نیکوکاری و بندگی خدا کوتاه سازند» (بهشتی، بی‌تا: ۲۲۳)، «و دستانتان را از هدایت قطع می‌کنند» (انصاریان، ۱۳۸۸: ۵۴۱) و «تا قدرت دست زدن به کارهای نیک از شما سلب گردد» (فقیهی، ۱۳۷۶: ۳۷۷).

قطع انگشتان اگر مربوط به دست‌ها باشد، سبب ناتوانی انسان از انجام بیشتر کارها می‌شود؛ زیرا هر کاری ابزاری لازم دارد و ابزار کار را معمولاً با انگشتان می‌گیرند و اگر

مربوط به انگشتان پا باشد، تعادل انسان هنگام راه رفتن بر هم می خورد. در خطبه یاد شده به این موضوع اشاره شده که شیاطین به شما حمله می کنند و شما را از کار می اندازند؛ به گونه ای که قدرت تصمیم گیری و چاره اندیشی نخواهید داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۸۲/۷). تأمل در فرازهای بعدی خطبه و دقت در هم نشینی حیل، عزم، ذلت، حلقه ضیق در کنار ضرب بنان تأییدی دیگر بر معنای عدم ثبات و قدرت عمل برای عبارت یاد شده است: «لَا تَمْتَنِعُونَ بِحِيلَةٍ وَلَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ فِي حَوْمَةٍ ذُلٍّ وَ حَلَقَةٍ ضَيْقٍ...»؛ «با هیچ نقشه ای نمی توانید از خواسته آنان امتناع ورزید و با هیچ تصمیمی قدرت ندارید آنان را دفع کنید که دام آنان دریای خواری و حلقه ای تنگ است...» (انصاریان، ۱۳۸۸: ۵۴۱).

بدین سان آیه دوازده سوره انفال، مؤمنان را به داشتن هیبت، اقتدار و مواضع محکم و خلل ناپذیر و قدرت بازدارندگی فشل کننده به مدد امداد و معیت الهی از طریق فرشتگان، تشجیع و توصیف می کند تا کافران نیز بدانند که در مقابل نیروی ایمان و معیت الهی، همواره در ترس و هراس بوده و هیچ قدرت عملی نخواهند داشت.

۴. دستاوردهای پژوهش

پژوهش حاضر افزون بر بازخوانی عبارتی در آیه دوازده انفال از طریق تبیین شیوه کاربست واژگان، در بعدی فراگیر و گسترده در بردارنده دستاوردهای تفسیری ای به شرح زیر است:

- واکاوی و بررسی عبارت و آیه یاد شده هر پژوهشگری را به این امر آگاه می سازد که در تفسیر آیات قرآن، ضمن توجه به موضوع آیه و اهمیت دادن به فضای سوره باید قراین و سیاق آیه و نیز تتبع در اصطلاحات و گوهر معنایی لغات را مورد باریک بینی و دقت بیشتری قرار دهد. همچنین بی توجهی به این مهم ممکن است انتقال پیام متین و استوار قرآن را با اشکالات و نقص هایی جدی مواجه سازد که این امر خود به شکل گیری نقدها و شبهاتی در اذهان می انجامد که رفع آن ها مشمول هزینه و زمان زیادی خواهد بود و افزون

بر این دستاویزی به دست کوردلانی خواهد داد که به اتکای آن با ساختن گروه‌های ترروستی‌ای مانند داعش و ... بیش از پیش بر طبل تبلیغات خود علیه اسلام رحمانی بکوبند.

- دومین دستاورد پژوهش حاضر تبیین جایگاه قرآن و افراد و دفاع از شأن هریک، متناسب با این جایگاه است؛ این امر به ویژه درباره وحی الهی و رسول او بیشتر خود را نشان می‌دهد؛ چراکه گاه با بی‌دقتی در نکته‌های ظریف معنایی واژگان ممکن است جایگاه قرآن و پیامبر ﷺ از آنچه هست کمتر پنداشته شده و خدای ناکرده قصوری روی دهد. در واقع آنچه در حوزه بیانی از مسائل انسانی، اخلاقی و رفتاری قرآن و پیامبر اسلام ﷺ نمود دارد، صلابت در عین رحمت، خلل‌ناپذیری و داشتن مواضع محکم و استواری است که جایی برای نمایش خوی سبعی در قالب دینی باقی نمی‌گذارد.

۵. نتیجه

با بررسی‌های صورت‌گرفته درباره تاریخ آیه دوازده سوره انفال، بحث لغوی، سیاق و فضای نزول سوره یادشده این نتیجه به دست آمد که اسلام نمی‌خواهد به خوی سبعی رنگ دینی ببخشد؛ بلکه آنچه از مجموع آیات قرآن و سیره پیامبر ﷺ استنباط می‌شود، نهادینه‌سازی شجاعت، صلابت و مواضع محکم و خلل‌ناپذیر مؤمنان در عرصه مواجهه با کافران است که تنها با امداد الهی و قوه ایمان به منصفه ظهور می‌رسد.

تأمل در گستره معانی لغات محوری آیه مورد بحث یعنی ضرب، اعناق و بنان نشان می‌دهد که ضرب در معنای احاطه، بازداشت و منع و در کنار اعناق می‌تواند مانند: کار بست قرآنی ضرب وجوه، ضرب ذلت و ضرب مسکنت در معنای کنایی احاطه و سیطره بر کافران و تذلیل آنان به کاررفته باشد. همچنین واژه اعناق در معنای رؤسا و سادات قوم در هم‌نشینی با ضرب می‌تواند به معنای احاطه و غلبه بر سردمداران و جلوداران کفار در میدان جنگ باشد. لغت بنان نیز در معنای اولی و اصلی خود یعنی ثبات و استقرار، در هم‌نشینی با ضرب می‌تواند بر معنای از بین رفتن آرامش و ثبات و

کوتاه شدن دست جبهه کفر از هرگونه اقدام مؤثر دلالت کند؛ به ویژه اینکه در نهج البلاغه تعبیری به همین مضمون از امام علی علیه السلام آمده است.

بر مبنای دلایل نحوی و ادبی و همچنین بر پایه اتصال سیاق می توان گفت که مخاطب عبارت «فاضربوا...» در آیه مورد بحث مانند عبارت «فَقْتَبُوا...» در ابتدای آیه یادشده، ملائکه اند و نه مؤمنان تا مأموریت آنان؛ یعنی ثابت قدم کردن مؤمنان در راستای معیت الهی و ایجاد رعب در دل دشمنان، بیشتر بسط داده شده باشد.

بدین سان چه به لحاظ علمی و چه به لحاظ اخلاقی، تعبیری همچون ضرب اعناق یا ضرب بنان به معنای ظاهری و ابتدایی سر و گردن زدن و قطع سرانگشتان یا قطع دست و پا در آیه. اگرچه فضای میدان جنگ را به تصویر می کشد. به نظر می رسد که موضوعیتی نداشته باشد. این تأمل و یافته، بخصوص در دوران کنونی و در راستای معرفی اسلام رحمانی و به ویژه در مواجهه با تبلیغات ضداسلامی ای که در جهان از سوی سران کفر با ایجاد گروه های تندرو و خشنی مانند داعش صورت می گیرد، اهمیت بیشتری خواهد داشت.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۱م.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۷. ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۸. ابو زهره، محمد، زهرة التفاسیر، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۹. ابوالفتوح رازی، حسین بن محمود، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس، مشهد، ۱۴۰۸ق.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.

۱۱. امین، نصرت بیگم، *مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۱۲. انصاریان، حسین، *ترجمه نهج البلاغه*، دار العرفان، قم، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود، *تفسیر البغوی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. بهشتی، سید محمد، *ترجمه نهج البلاغه*، انتشارات تابان، تهران، بی‌تا.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف والبیان*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۷. جرجانی، حسین بن حسن، *تفسیر گازر*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر آیات ۱۲ تا ۱۶ انفال*، جلسه ۱۷، سایت راسخون، ۱۳۹۰/۳/۸.
۱۹. خازن، علی بن محمد، *تفسیر الخازن*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. دروزه، محمد عزه، *التفسیر الحدیث*، دار احیاء الکتب العربیه، القا، ۱۳۸۳ ق.
۲۱. دره، محمد علی، *تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه*، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۳۰ ق.
۲۲. دعاس، احمد عبید، *اعراب القرآن الکریم*، دار الفارابی، دمشق، ۱۴۲۵ ق.
۲۳. راعب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ قرآن*، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. زجاج، ابواسحاق، *معانی القرآن و اعرابه*، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر، *أساس البلاغه*، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۹ م.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر، *تفسیر الکشاف*، تصحیح: حسین احمد، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۲۸. سید قطب، ابراهیم حسین الشاربی، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، القا، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الذکر المشهور فی التفسیر بالمأثور*، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. شاه عبدالعظیمی، حسین، *تفسیر اثنی عشری*، میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۳۱. شریف رضی، محمد بن حسین، *تلخیص البیان*، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۳۲. صافی، محمود، *الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه*، دار الرشید، دمشق، ۱۴۱۸ ق.
۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ ق.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر*، الکتب الثقافی، اردن، ۲۰۰۸ م.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۲ ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

۳۹. علوان، عبدالله بن ناصح، *إعراب القرآن الكريم*، دار الصحابه للتراث، مصر، ۱۴۲۷ق.
۴۰. فتاحی زاده، فتحیه و دیگران، «معناشناسی ساختاری واژه ضرب در قرآن کریم»، *مجله پژوهش دینی*، شماره ۴۰، ۱۳۹۹ش.
۴۱. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۴۲. فراء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، هیئته المصریة للکتاب، القاهرة، ۱۹۸۰م.
۴۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، مکتبه الهلال، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۴۴. فقیهی، علی اصغر، *ترجمه نهج البلاغه*، صبا، تهران، ۱۳۷۶ش.
۴۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۴۶. قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۵ش.
۴۷. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
۴۹. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، دار الکتب، قم، ۱۳۶۳ش.
۵۰. کاشانی، فتح الله، *زبدۃ التفاسیر*، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، ۱۴۲۳ق.
۵۱. کاشفی، حسین بن علی، *مواهب علیه (تفسیر حسینی)*، کتاب فروشی نور، سراوان، بی تا.
۵۲. کرباسی، محمد جعفر، *إعراب القرآن*، مکتبه الهلال، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۵۳. محقق، محمد باقر، *نمونه بینات در شأن نزول آیات*، اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ش.
۵۴. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۵۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۳۰ق.
۵۶. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، مؤسسه تمهید، قم، ۱۴۲۸ق.
۵۷. معلوف، لوئیس، *المنجد فی اللغة*، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۵ق.
۵۸. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام امیرالمؤمنین*، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ش.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.
۶۱. موسی، حسین یوسف، *الإفصاح فی فقه اللغة*، مکتبه الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
۶۲. واحدی، علی بن احمد، *أسباب النزول القرآن*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ق.